



مقایسه مکتب‌ها و جریان‌های ادبیات داستانی معاصر در ایران و کشورهای عربی

حلوه صالح^۱، سعید بزرگ‌بیگدلی^{۲*}، حسینعلی قبادی^۳، قدرت‌الله طاهری^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهشتی

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۸

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

چکیده

قرن هجدهم میلادی، زمان آگاهی توده‌های مردم در جوامع گوناگون و اوج‌گیری فریادهای اعتراض به رژیم‌های حاکم بود. این جنبش‌های اعتراضی در ایران و کشورهای عربی نیز رخ داد. نویسندگان این دوره، از داستان به‌عنوان قالبی مناسب، برای بیان خواسته‌های مردم و شرح دردها و زندگی غم‌انگیز آنان بهره می‌گرفتند؛ از این‌رو، داستان‌نویسی از اواخر قرن هجدهم تا امروز تحولاتی فراوان داشته و در معرض اندیشه‌ها و نظریه‌های گوناگون بوده است؛ در واقع، داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی نتیجه تحول اندیشه جهانی و بازتاب آن در این اجتماعات است که متأثر از مکتب‌ها و جریان‌های داستان‌نویسی در غرب، رشد کرده، به بالندگی رسیده و همچنان در حال تحول و پیشرفت است. در بررسی سیر تحول جریان‌ها و مکتب‌های داستانی در ادبیات معاصر فارسی و عربی پژوهش‌هایی مختلف صورت گرفته؛ اما در این عرصه جای پژوهش‌های مقایسه‌ای خالی است. در این مقاله به بررسی این سیر در ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی پرداخته شده؛ بنابراین پس از تعریف مکتب، جریان و سبک در فارسی و عربی، به تأثیرگذارترین جریان‌ها و مکتب‌های ادبی و نویسندگان مشهور آن در کشورهای عربی و ایران اشاره شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی، همسانی‌ها بیشتر از تفاوت‌هاست و از نظر ادبی، مکتب رئالیسم بیش از مکتب‌های دیگر، بر

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۸۴-۱۰۵

داستان‌نویسی این دو اجتماع مؤثر بوده است. جریان‌های سیاسی، اقلیمی‌نویسی، زنانه‌نویسی و گرایش عمده رمان‌های تاریخی و اجتماعی از جریان‌ها و گرایش‌های نوظهور در این دوره بوده است. همچنین باید گفت از جریان ادبیات مهاجرت که در داستان‌نویسی عربی رشدی چشمگیر دارد، در ادبیات داستانی فارسی خبری نیست و ادبیات ملتزم یا متعهد در فارسی بسیار محدودتر از عربی است. واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی، جریان ادبی، مکتب ادبی.

۱. مقدمه

ادبیات داستانی عصر جدید در جهان، از جمله ایران و کشورهای عربی، به‌عنوان نماینده عقلانیت مدرن و بازتاب‌دهنده آگاهی تاریخی، همواره از سرنوشت‌سازترین عناصر اجتماعی در روزگار ما به‌شمار آمده و حتی در برخی تغییرات اجتماعی عملاً اثر گذاشته است. یکی از رویکردهای پژوهش‌های ادبی که در چند دهه اخیر در کانون توجه بوده، بررسی جریان‌شناسانه تحولات ادبی است. محققان با پژوهش در تحولات سیاسی، اجتماعی، ادبی و زمینه‌های فکری جامعه به بررسی جریان‌های ادبی می‌پردازند. معمولاً جریان‌های ادبی در جامعه، مسیری یکنواخت را در فرایندی رو به رشد طی نمی‌کنند. اهمیت شعر در دوره‌هایی از تاریخ، در ادبیات ایران و کشورهای عربی بیشتر از نثر بوده است؛ اما همراه با دگرگونی‌های جهانی، پس از انقلاب مشروطه در ایران و عصر نهضت در کشورهای عربی، ادبیات داستانی بیشتر اهمیت پیدا کرده است. زمینه‌های شکل‌گیری تدریجی ادبیات داستانی نوین در ایران پیش از انقلاب مشروطه، به دوران حکومت ناصرالدین‌شاه و در سرزمین‌های عربی به عصر نهضت، در دوران حکومت محمدعلی‌پاشا برمی‌گردد. در این دوره، برخورد جامعه سنتی ایران و عرب با تمدن اروپایی از راه‌هایی چون اعزام دانشجویان به خارج و حضور سفرای خارجی در ایران و مصر، به آشنایی آن‌ها با تمدن غرب و از جمله انواع جدید ادبی و در نتیجه احساس لزوم بازنگری در ادبیات گذشته و رسیدن به درک و تلقی دیگری از مفهوم ادبیات و نمودهای مختلف آن منجر شد. نویسندگان و خوانندگان آثار داستانی، به‌ویژه از طریق ترجمه رمان‌ها و داستان‌ها از زبان‌های دیگر، با مکتب‌ها و سبک‌ها و جریان‌های مختلف در حوزه ادبیات



داستانی روبه‌رو شده‌اند. برخی نویسندگان، به تقلید و الگوبرداری از شیوه‌های نویسندگان غربی پرداختند و برخی دیگر هم به فکر نوآوری و توجه به فرم داستان با بهره‌گیری از میراث ادبی پیشین ایران و کشورهای عربی افتادند. این تحولات باعث شد مردم به تدریج، با جریان‌های تازه در ادبیات داستانی آشنا شوند. در این مقاله کوشش شده است ضمن بررسی اصطلاح جریان، به سبک داستان‌نویسی و مکتب‌های داستانی پرداخته و تحول نثر داستانی فارسی و عربی معاصر از این منظر مقایسه شود.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در باره جریان‌شناسی داستان‌نویسی تا زمان این پژوهش، تحقیقات فراوانی در قالب کتاب، مقاله یا پایان‌نامه انجام شده است؛ گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان) اثر علی تسلیمی (۱۳۸۳)، داستان‌نویسی معاصر ایران؛ گزیده و نقد هفتاد سال داستان‌نویسی معاصر ایران از محمد قاسم‌زاده (۱۳۸۳)، مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران اثر قهرمان شیری (۱۳۸۷)، صد سال داستان‌نویسی در ایران از حسن میرعابدینی (۱۳۸۷) و ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی از هرمز رحیمیان (۱۳۹۱) از جمله کتاب‌هایی هستند که به فراخور موضوع، به بررسی ادبیات داستانی فارسی از منظر نقد ادبی، بررسی تاریخی آثار، معرفی نویسندگان برجسته و آثار آنان و بررسی مکتب‌های داستان‌نویسی فارسی پرداخته‌اند. همچنین برای مثال، قدرت‌الله طاهری (۱۳۸۱) در مقاله‌ای بانام «بررسی و تحلیل جریان‌های داستان‌نویسی معاصر (۱۳۴۲-۱۳۳۲)» گرایش‌ها و جریان‌های عمده داستان‌نویسی را که پس از کودتا شکل گرفته و تا ۱۳۴۲ فعال بوده‌اند، بررسی کرده است. محسن ذوالفقاری (۱۳۸۶) نیز در پژوهش خود، باعنوان تحلیل سیر نقد داستان در ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، به‌منظور بررسی تاریخ نقد داستان، شیوه‌های انتقادی و رویکردهای آن، سیر صعودی و نزولی نقد، تبیین ارزش و سلامت نقدها، تحلیل کمی نقدها در سال‌های مختلف و میزان توفیق منتقدان را در دوره معاصر در کانون توجه قرار داده است.

با وجود نمونه‌های پیش‌گفته، در زمینه «جریان‌های داستان‌نویسی معاصر فارسی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷»، تاکنون اثری مستقل نوشته نشده و در حوزه تطبیقی نیز با ادبیات معاصر عرب، مقایسه نشده است. نوآوری و ضرورت این پژوهش، در تحلیل و شناخت مهم‌ترین ابعاد جریان‌های داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی در دوره مورد نظر است.

۲. جریان، مکتب و سبک

سبک و مکتب در اصطلاحات ادبی فارسی و عربی، بیشتر از جریان قدمت دارد؛ ولیکن به‌رغم این قدمت هنوز در تعریف آن‌ها دیدگاه‌هایی متفاوت وجود دارد و این تفاوت دیدگاه‌ها، در تعریف جریان بیشتر است. در ادامه این سه اصطلاح بررسی خواهد شد.

۲-۱. جریان

این اصطلاح بیشتر در حوزه شعر مطرح شده و نثر، به‌ویژه ادبیات داستانی، آن را از شعر وام گرفته است؛ باین‌حال در ادبیات داستانی نیز جای بررسی دارد. لیکن در قیاس با حوزه شعر، پیشینه بررسی آن سابقه چندانی ندارد؛ به همین دلیل در این بخش به تعریف جریان در ادبیات داستانی عربی نیز پرداخته شده است، تا تعریفی روشن‌تر از آن به‌دست آید.

جریان در لغت به معنی روان شدن آب و مایع دیگر، وقوع یافتن امری، دست به دست شدن پول، روانی و گردش آمده است.

از میان واژه‌های خارجی، می‌توان واژه‌های زیر را معادل واژه جریان در نظر گرفت: Current, Proceeding, Course, Stream, Flow. از میان این واژه‌ها به‌نظر می‌رسد واژه Current، معادلی مناسب‌تر برای واژه جریان باشد. معانی واژه Current به قرار زیر است: جریان آب جاری، آب روان، جریان هوا، جریان برق (پورنامداریان و طاهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۵).



در زبان عربی، «تیار» معادل واژه جریان است. تیار در لغت به معنی «آب روان، جریان هوا و جریان برق، اما در اصطلاح ادبی، تیار بر نشان دادن توصیف نحوه زندگی یا احساسات درونی شخصیت‌های داستان دلالت می‌کند؛ که به‌طور ناخودآگاه ظاهر می‌شود و هیچ سیستم یا منطقی خاص را دنبال نمی‌کند» (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۳۰۶). اصطلاح جریان شعری از مقولات سهل و ممتنع ادبی است که تعریفی جامع و مانع از آن در دست نیست.

برای روشن‌تر شدن بحث و رسیدن به تعریف جریان و تعیین نسبت و فاصله میان آن و سبک و مکتب ادبی، اشاره به یک اصطلاح دیگر، یعنی موج ادبی نیز ضروری است. جریان ادبی، حذیفصل میان موج ادبی و مکتب به‌شمار می‌آید.

موج، جریان و سبک را می‌توان سلسله‌مراتبی از یک روند ادبی به‌حساب آورد. موج، تنش یا جهشی است که برای یک شاعر یا یک حادثه منفرد در بستر آرام، عادی و قابل پیش‌بینی آفرینش‌های ادبی رخ می‌دهد و شاعر با ابزارهایی چون هنجارگریزی و فرارفتن از سطوح عادی سخن‌پردازی، وضعیتی تازه را به‌وجود می‌آورد و خود و شعرش را در کانون توجه دیگران قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که همگان شعر او را دیگرگون می‌بینند و بر تمایز و تفاوت او، چه با نگاهی تحسین‌آمیز و مثبت و چه از روی عیب‌جویی و با دیدی منفی، مهر تأیید می‌گذارند. آن‌که موج برمی‌انگیزد آگاهانه یا ناآگاهانه در ضوابط و قوانین حاکم تردید روا می‌دارد؛ آن‌ها را پاسخ‌گوی نیازهای تازه نمی‌شناسد و در پی طرحی نو و برانگیختن نیرویی تازه است؛ از این‌رو موج، نیروی متراکمی است که از تجمع و انباشتگی خصلت‌ها و نشانه‌های پیشرو و آوانگارد در ذهن و زبان یک شاعر آزاد می‌شود. نیرویی که بعضاً با حالتی انفجاری و تنها با انتشار یک اثر موجودیت خود را به‌رخ می‌کشد و البته گاهی نیز این نیرو به‌تدریج و در یک رشته از آثار شاعر بروز و ظهور می‌یابد. موج، خصلتی فردی و محدود دارد و اگرچه می‌تواند به‌سرعت فراگیر شود و جریانی را به‌وجود آورد، نقطه آغاز آن مشخص و محدود

به فردیت شاعر است... لذا به نظر می‌رسد که موج، برآیندی از عمل شاعر پیشرو است و فقط اوست که توانایی ایجاد چنین جهشی را دارد (زهره‌وند، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳).

آنچه گذشت مربوط به مفهوم موج در شعر است؛ اما درباره مفهوم موج در نثر می‌توان گفت موج پدیده‌ای است که نویسنده نوآور در عرصه ادبیات داستانی، موجود آن است و جمعی از نویسندگان دیگر از آن الگو می‌گیرند و بعد از آنکه در استمرار خود به ثبات برسد به جریان تبدیل می‌شود.

میان جریان ادبی و اصطلاح مکتب تفاوت وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت این است که مکتب به مجموعه آثار ادبی تثبیت شده‌ای گفته می‌شود که حدودی دقیق یافته‌اند؛ اما جریان، استمرار موجی است که جمعی از نویسندگان آن را پذیرفته‌اند و به مجموعه آثار عموماً معاصر اطلاق می‌شود که در این استمرار پدید آمده‌اند. از آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که جریان پدیده‌ای جدید و جاری است که هنوز کاملاً ثبات و قوام نیافته است و جریان داستانی، به مجموعه‌ای از متن‌های روایی اطلاق می‌شود که در برهه‌ای از زمان ظهور پیدا کرده و اوج گرفته‌اند و دارای ویژگی‌های مشترک هستند.

۲-۲. مکتب ادبی

واژه مکتب در ادبیات فارسی و عربی و مخصوصاً در شعر به کار رفته است و سابقه آن به چندین قرن پیش بازمی‌گردد؛ نظیر مکتب وقوع که به نوعی خاص از شعر فارسی گفته می‌شود؛ ولی مکتب ادبی به مفهوم امروزی آن، یک مقوله غربی است. از این منظر، این اصطلاح برای مجموعه‌ای از نظریه‌ها و اصول و بدعت‌های مشترک گروهی از شاعران و نویسندگان اطلاق می‌شود. مکتب ادبی مقوله‌ای دیگر و اروپایی است. اساس اولیه شکل‌گیری مکاتب ادبی در اروپا بعد از قرون وسطی، به چند صد سال پیش، یعنی به تأسیس مکتب



کلاسیسم در قرن هفدهم در فرانسه، رمانتیسم در قرن هجدهم در انگلستان و سایر مکاتب اروپا مربوط می‌شود.

اصطلاح ادبی مکتب، در زبان عربی به معنی مذهب است. مذهب در لغت از فعل ذهب، ذهاباً و مذهباً یعنی «سار» و «مضی» به معنی رفتن و حرکت کردن است و المذهب، اعتقادی است که شخص به سمتش می‌رود و مسیری است که انتخاب می‌کند و کسی است که دنبال یک مذهب می‌رود یعنی پیرو آن می‌شود؛ اما مکتب در اصطلاح ادبیات داستانی

مجموعه‌ای از ایده‌ها و ادراکاتی است که در یک دوره زمانی معین در یک کشور غالب می‌شود و دارای نامدaranی است که سعی می‌کنند این ایده‌ها را رایج و حاکم کنند، تاجایی که به مثابه قانون اصلی محسوب می‌شوند. ممکن است این نوع از ایده‌ها از کشور اصلی خارج و به کشورهای دیگر منتقل شوند و ممکن است عمرشان خیلی طولانی نباشد و به زودی از بین بروند (شبکه الالوکه، ۲۰۰۹).

۲-۳. سبک

سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است (بهار، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴). معادل کلمه سبک فارسی در زبان عربی، اسلوب است. از ریشه فعل «سلب»، یسلب، سلباً و استلبه ایاه. سبک در لغت راه و روش است و گفته می‌شود راه و روش فلان را پیش گرفتم یعنی طریق من راه و روش اوست؛ و سبک یعنی روش نویسنده در نوشتن (ابن منظور، ۱۹۸۸: ماده سلب)؛ اما اسلوب در اصطلاح، نوعی از هماهنگی و عمل به آن است. سبک، روش انتخاب واژه‌ها برای بیان معانی و شرح آن‌هاست؛ به تعبیر دیگر، سبک عبارت از واژه‌هایی است که با همدیگر هماهنگی و انسجام دارند و برای رساندن معنی کلمه‌ها به کار می‌روند؛ مثلاً سبک قرآن مجید، روش مخصوص آن در انتخاب و نگارش واژه‌هاست. واژه سبک (اسلوب) در ادبیات عربی باستان، نشان از معجزه قرآن مجید است. واژه سبک ریشه و

اساس عربی دارد و در ایران از اصطلاح سبک برای نشان دادن گرایش‌ها و شاخه‌بندی‌های متفاوت ادبی و شعری استفاده شده است؛ درحالی‌که سبک ادبی در مفهوم علمی آن در ایران، از برساخته‌های ملک‌الشعرای بهار در اوایل قرن اخیر است. ویژگی ممیز جریان با مکتب ادبی، عدم استقرار آن است و برای رسیدن به ثبات نسبی، مدتی باید بر آن بگذرد. در دل یک مکتب ادبی، ممکن است چندین جریان وجود داشته باشد، اما عکس این قضیه درست نیست.

۳. ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی

ادبیات داستانی مهم‌ترین شکل نثر امروز است؛ ادبیات داستانی شامل آثاری است که ماهیت تخیلی دارند و دارای ارتباطی معنا دار با جهان و واقعیت‌اند. واژه داستان در زبان فارسی به معنی قصه، حکایت، افسانه و سرگذشت به‌کار رفته است و در ادبیات اصطلاحی عام به‌شمار می‌آید که از یک سو شامل صور متنوع قصه می‌شود و از سوی دیگر انشعابات مختلف ادبیات داستانی، از قبیل داستان کوتاه، رمان، داستان بلند و دیگر اقسام این شاخه از ادبیات خلاق را دربرمی‌گیرد. داستان به معنی خاص، نقل واقعه‌ای است که به‌نحوی تابع توالی زمان باشد. داستان‌نویسی نوین فارسی و عربی، تحت تأثیر ترجمه رمان و داستان کوتاه غربی، در کشورهای عربی در عصر نهضت و در ایران، اندکی پیش از انقلاب مشروطیت پا گرفت و چون با اوضاع و احوال جدید و زندگی طبقه متوسط، هماهنگ و مرتبط بود، پذیرش روزافزون یافت و به‌تدریج در میان عامه خوانندگان ایرانی و عرب تثبیت شد.

۳-۱. نگاهی به داستان‌نویسی فارسی

داستان‌نویسی و رمان به معنای خاص کلمه، تا پیش از اوایل قرن چهاردهم هجری در ایران سابقه نداشته است. می‌توان گفت این نوع ادبی با این شکل و ساختار، پس از آشنایی ایرانیان با مغرب‌زمین در دوران نزدیک به انقلاب مشروطه و پس از آن رواج یافت؛ ترجمه کتاب‌های علمی و تاریخی و ادبی به‌منظور افزایش فرهنگ و میزان باسوادان، زمینه‌ای مساعد برای ایجاد



نوع ادبی داستانی فراهم کرد. به دنبال آن، تأثیر اندیشه‌ها، جریان‌ها، مکتب‌ها و سبک نویسندگان اروپایی که هم‌زمان با ترجمه آثار آنان صورت گرفت، منجر به انتشار اندیشه‌های جدید در ادبیات داستانی شد. انقلاب مشروطه و شکست آن پس از پانزده سال، در جریان فروپاشی سلسله قاجاریه و برآمدن دولت پهلوی، علاوه بر تأثیر فراوان در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، جریان‌های ادبی و هنری را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد و داستان‌نویس ایرانی هم از پیامدهای این‌ها برکنار نماند. یأس از تحقق نیافتن اهداف انقلاب مشروطه از یک سو، مجدداً به نگارش داستان‌های تاریخی رونق بخشید و از سوی دیگر، رمان‌های اجتماعی اولیه را موجب شد که نویسندگان آن در پی ارائه تصویر جامعه خشن و فاسد و بحران‌زده بودند.

اولین رمان اجتماعی که به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی، فقر، فحشا و وضع حقیر زن در جامعه نوشته شد، به قلم مشفق کاظمی در رمان *تهران مخوف* بود که مشکلات جامعه را به تأسی از رمان *مادم کاملیا* اثر الکساندر دوما نوشت (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۷).

اولین داستان کوتاه در ایران را جمال‌زاده نوشت. او در مجموعه داستان *یکی بود یکی نبود* بحث تجدد ادبی را در داستان‌نویسی مطرح کرد.

۳-۲. نگاهی به داستان‌نویسی در کشورهای عربی

برای بررسی ادبیات داستانی معاصر عرب لازم است به زمان‌های گذشته بازگردیم؛ یعنی به عصر نهضت، تا ریشه‌های تحول آن را در گذشته‌های نه‌چندان دور بیابیم. ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه، در سال ۱۷۹۷م به سرزمین مصر حمله کرد؛ علت حمله او به کشور مصر دست یافتن به راه زمینی، برای حمله به هندوستان، مستعمره انگلستان بود تا به این وسیله در دسترسی انگلیس به منابع تجاری‌اش در هند اختلال ایجاد کند. حضور فرانسویان در مصر باعث شد مردم مصر با فرهنگ و تمدن فرانسویان آشنا شوند؛ نتیجه این آشنایی، تأسیس

مدرسه و کتابخانه و روزنامه در مصر و کاوش در آثار باستانی آن سرزمین بود که به پایه‌گذاری مصرشناسی منجر شد. در این هنگام مصریان به عظمت تاریخ نیاکان خود پی بردند و در برابر عثمانی‌ها و فرانسویان اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند. این دوره به عصر نهضت معروف شد. عصر نهضت، روزگار تجدد زندگی عرب بود. تحول و دگرذیسی در ساختار زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عرب، پس از عصر نهضت، دگرگونی در عرصه ادبیات را نیز در پی داشت. می‌توان گفت عصر نهضت، نقطه عزیمت سنت به تجدد، رمانتیسم به رئالیسم و قصه به گونه‌های جدید داستان است. ظلم و ستم عثمانی‌ها که با قتل و غارت همراه بود، توده‌های محروم جامعه را به استضعاف و بی‌خبری و ناامیدی سوق داد. در این وقت روشنفکران عرب با در دست داشتن سلاح کاری ژورنالیسم بر آن شدند با آگاه کردن توده‌ها آنان را علیه ستمگران عثمانی بشورانند؛ بنابراین، نخست عرب‌ها را به سوی نوعی بازگشت به خویشتن کشانیدند، تا احساس حقارت و عادت به ستم‌پذیری را در آنان از میان ببرند.

«داستان‌نویسی در ادبیات عرب از اواخر دوره عثمانی با مهاجرانی که از لبنان به کشورهای غربی رفته بودند، آغاز شد. آن‌ها ابتدا به ترجمه رمان‌های رمانتیک مبادرت کردند و بدین‌سان رمان رمانتیک در اولویت کارهای ادبی قرار گرفت» (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۰-۱۳). محمدعلی پاشا در سال ۱۸۰۵ بر تخت حکومت مصر تکیه زد؛ این مرد دلیر، تاریخ مصر را دگرگون کرد. او به ساخت مدارس اقدام کرد و این مسأله از مهم‌ترین عوامل روی آوردن مردم به خواندن و نوشتن بود. وی همچنین برای نهضت چاپ و روزنامه‌نگاری بسیار اهمیت قائل بود. می‌توان گفت حرکت جدید در داستان‌نویسی در کشورهای عربی، با محمدعلی پاشا شروع شد. تا زمان او بیشتر، کتب علمی و نظامی ترجمه می‌شد؛ اما در زمان او همه نوع کتابی را به عربی برگرداندند. رواج روزنامه‌نگاری و چاپ مطبوعات و ترجمه آثار، موجب تحول در ادبیات داستانی عربی شد.

۳-۳. سیر تحول و ساده شدن نثر معاصر فارسی و عربی



نثر معاصر فارسی و عربی را با توجه به دگرگونی و تحولاتی که در دو اجتماع پی‌درپی رخ داده‌اند، می‌توان به چند دوره تقسیم کرد.^۱ در دوره‌هایی که به دلیل تغییر فضای سیاسی و تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه دچار دگرگونی شده، ادبیات نیز ملهم از آن تغییرات، ویژگی‌هایی گوناگون به خود گرفته است. در ایران و کشورهای عربی با گسترش استفاده از صنعت چاپ، انتشار روزنامه‌های گوناگون، چه در داخل این سرزمین‌ها و چه خارج از آن‌ها و گسترش کار ترجمه آثار خارجی باعث شد نویسندگان به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک‌تر شوند. در اجتماع نیز، طبقه متوسط روزبه‌روز در زندگی سیاسی و اقتصادی، وزن و تأثیر بیشتری پیدا کرده و در سادگی نثر نیز اثر گذاشتند. نثر بعد از انقلاب مشروطه در ایران و عصر نهضت در کشورهای عربی، فقط به امثال و حکایات، پند و اندرزهای ملوکانه یا عارفانه، تاریخ‌نویسی و تذکره‌نویسی خلاصه نمی‌شد. با گسترش زندگی شهرنشینی و حضور فناوری نوین در دو اجتماع، نثر نیز در اشکال جدید نثر ادبی، نظیر نثر علمی (از جمله حقوق، فلسفه، اقتصاد و...) و نثر روزنامه‌ای جلوه یافت. در اینجا تأکید بر نثر متون ادبی است؛ چون نثر ادبی در این دوره چه از نظر سبک نگارش، چه ساختار دستوری و حتی دایره واژگان و شیوه نگارش دچار تحولاتی بی‌شمار شد. در دوره مورد بررسی ما، نویسندگان در به تصویر کشیدن اجتماع خود و زندگی مردم به گوشه‌هایی از حوادث سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، آداب و رسوم و گاه زبان و لهجه مردم یک منطقه اشاره کرده‌اند. این امر باعث شد تحولی در نثر این دوره ایجاد شود؛ تحول معنایی و زبانی در داستان‌های این دوره، بیشتر مرهون تحول زبانی ادبی در خارج از حوزه داستانی است. تحولات فرهنگی هر دوره در گرایش‌های متنوع ادبی منعکس می‌شود. ادبیات هر دوره ضمن اینکه مشخصه خاص خود را دارد، ادامه متحول‌شده ادبیات ادوار گذشته است و عوامل مراحل پیشین را دربردارد.

بنابراین در این دوره، داستان بهترین وسیله برای بیان و ارزیابی وضعیت واقعی جامعه دانسته و به آن روی آورده شد. حال، با توجه به وضعیت داستان‌نویسی در ایران و کشورهای عربی به بررسی جریان داستان‌نویسی در این دو حوزه می‌پردازیم.

۴. جریان‌های مهم داستان‌نویسی فارسی و عربی از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۹م

داستان‌نویسی جدید در ایران و سرزمین‌های عربی مقارن یکدیگر بوده است. مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه و مخالفت با حاکمیت استبدادی سلسله قاجار به نهضت مشروطیت در ایران و قیام بر ضد استبداد عثمانی در مبارزات آزادی‌بخش مردم کشورهای عربی، به استقلال کشورهای عربی منجر شد. در این دوره متناسب با تحولات اجتماعی و بهره‌گیری از رسانه‌های فرهنگی در افزایش آگاهی‌های مردم موجب شد که در عرصه داستان‌نویسی نیز تحولاتی گسترده رخ دهد. این‌گونه بود که اولین رمان‌های تاریخی در ایران با شمس و طغرای محمدباقر خسروی شروع شد و بعد دیگر نویسندگان، آن را گسترش دادند. در کشورهای عربی نیز نویسنده سوری، فرنسیس المراش، اولین رمان عربی را به نام *غابه الحق* در سال ۱۲۴۴ش در شهر حلب منتشر کرد و پس از وی نویسندگانی مانند سلیم البستانی و جرجی زیدان به رواج و استمرار آن رونق بخشیدند. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در دوره مورد بررسی ما، مانند قیام پانزده خرداد، قیام سیاهکل ۱۳۴۹، روابط ایران و اسرائیل در ایران و تأسیس اتحادیه کشورهای عرب ۱۹۴۵، جنگ ۱۹۶۷ و جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل و مانند آنها، باعث پررنگ‌تر شدن گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در داستان و شعر شد و آثاری متأثر از اندیشه‌های چپ و مذهبی در ادبیات معاصر فارسی و عربی پدید آمد.

نویسندگان که به دنبال بیان کردن اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه خود بودند، در قالب داستان و رمان و با استفاده از به‌کارگیری شگردها و فنون مختلف داستان‌پردازی به این مهم پرداختند. شرایط سیاسی و اجتماعی نسبتاً یکسان حاکم بر ایران و کشورهای عربی که مهم‌ترین ویژگی آن استعمار و استبداد، ظلم و خفقان، فقر و محرومیت و بی‌اعتمادی بود، باعث شد گروهی از نویسندگان در ادب فارسی و عربی با وام‌گیری از ادبیات غربی و جریان‌های آن، برای بیداری مردم از این وضع تلاش کنند و با به‌کارگیری رمز و شخصیت‌های رمزی، استفاده از میراث کهن ادبی خویش و همچنین استفاده از زبان تلخ و گزنده، وضع



اجتماعی موجود را به‌چالش بکشند. این تحولات باعث شد بیشتر آثار داستانی این دوره در قالب ادبیات رئالیستی خلق شوند.

۴-۱. جریان داستان‌نویسی در ایران

۴-۱-۱. داستان‌نویسی در دههٔ چهل

دههٔ چهل، دههٔ بسط داستان‌نویسی فارسی، به‌ویژه رمان، است. ادبیات داستانی به‌عنوان صورت‌بزاری برای بیان آرا و اندیشه‌های نویسندگان به‌شمار می‌آید. به همین دلیل در این دوره به‌دشواری می‌توان میان نویسندهٔ ادبی و روشنفکر سیاسی تمایز قائل شد. جلال آل‌احمد نمونهٔ برجستهٔ ترکیب دو تیپ ادبی و سیاسی در این دوره است. کثرت و تنوع آثار داستانی در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ به‌حدی است که می‌توان این دوره را نمایشگاهی از همهٔ تجارب داستان‌نویسان فارسی از ابتدا تا این زمان دانست. داستان‌های نوشته‌شده در این دوره را به‌طورکلی می‌توان به دو دستهٔ سنتی و مدرن تقسیم کرد. داستان‌های سنتی عمدتاً به شیوهٔ رئالیستی که گاه با مایه‌هایی از رمانتیسم آمیخته شده، نگارش یافته‌اند.

تأثیر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در دههٔ چهل (قیام پانزده خرداد، قیام سپاهکل ۱۳۴۹ و نظایر آن) باعث ورود گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به داستان شد و آثاری متأثر از اندیشه‌های چپ و مذهبی در ادبیات معاصر پدید آمد. «عده‌ای از شاعران و نویسندگان با الهام از این حرکت به ادبیات مذهبی رو آوردند، اما آثار مدرن همچنان بی‌اعتنا از این میانه می‌گذشت. مدرنیست‌ها گرایش‌های اجتماعی سیاسی را در متن نمی‌پسندیدند؛ چراکه آن‌ها را از صورت و فرم‌گرایی دور می‌کرد» (تسلیمی، ۱۳۸۳: ۲۱۸).

بنابراین مدرنیسم در ادبیات داستانی دههٔ چهل، بیش از آنکه در مضمون و معنای اثر تأثیر بگذارد، به ایجاد تحولی اساسی در فرم داستان پرداخت تا بتواند به‌تدریج و با ایجاد چارچوبی نو، مفاهیم مدرن را نیز در این قالب قرار دهد؛ اما در دههٔ پنجاه، به فرم و محتوای مدرن آثار داستانی به‌صورت توأمان و یکسان توجه نشد و این تحول بیش از آنکه در فرم اتفاق بیفتد، در

مؤلفه‌های معنایی اثر تغییر ایجاد کرد. هوشنگ گلشیری کار ادبی خود را با گردآوری فولکلور و نقد شعر و داستان آغاز کرد و نخستین داستان‌هایش را در جنگ اصفهان به چاپ رساند. گلشیری رمان کریستین و کید را در سال ۱۳۵۰ نوشت؛ داستانی که می‌توان آن را اثری مدرن محسوب کرد.

۴-۱-۲. داستان‌نویسی در دهه پنجاه

جامعه ایرانی در دهه پنجاه، گام‌هایی تازه در جهت صنعتی شدن برداشت؛ اما در همان بازه زمانی، آثار و عناصر کهن در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حضوری چشمگیر داشت. گسترش شهرها، معماری نو و گشوده شدن هرچه بیشتر بازار مصرف به روی کالاهای خارجی، به‌کارگیری ماشین در زندگی، مهاجرت بسیاری از روستاییان به شهرها، از میان رفتن بسیاری از مشاغل و حرفه‌های سنتی و جایگزین شدن مشاغل جدید به‌جای آن‌ها در این دهه، بیشتر رشد و گسترش یافت. در عرصه ادبی نیز این دهه را می‌توان سرآغاز توجه جدی به مضامینی چون یأس و انزوای انسان آرمان‌زده و ایدئولوژی‌زده دانست. نویسندگان این دهه با دیدی انتقادی به وضعیت روشنفکری ایران نگاه می‌کردند. از جمله آثاری که این درون‌مایه‌ها را در خود انعکاس داده‌اند می‌توان به *خواب زمستانی* از گلی ترقی (۱۳۵۲)، *شب یک شب دو* اثر بهمن فرسی (۱۳۵۳)، *طیف باطل* نوشته محمد ایوبی (۱۳۵۳)، *سگ و زمستان بلند* اثر شهرنوش پارسی‌پور (۱۳۵۵)، *بره گمشده راعی* از هوشنگ گلشیری (۱۳۵۶) و *شب هول* نوشته هرمز شهدادی (۱۳۵۷) اشاره کرد؛ دور شدن از جهان عینی و رفتن به دنبال خاطرات گمشده، نگاه تیره و بدبینانه به جهان و غرق شدن در دنیایی پر از یأس و دست‌وپا زدن در فضای شکست و بی‌آرمانی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌ها در این آثار است. با توجه به آثار پیش گفته، می‌توان به این نتیجه رسید که در عرصه داستان‌نویسی دهه پنجاه، بیش از آنکه بتوان مؤلفه‌های ساختاری مدرن را در فرم داستان‌ها یافت، به‌وضوح می‌توان مؤلفه‌های معنایی و مفهومی مدرنیسم را در آن‌ها برشمرد و بررسی کرد.



یکی از مهم‌ترین داستان‌های این دهه، سگ و زمستان بلند از شهرنوش پارسی‌پور است. پارسی‌پور در این داستان تقابل سنت‌ها و تفکر مدرن و همچنین پایان تلخ حل شدن انسانی روشنفکر را در سنت‌های دست‌وپاگیر اطرافیان به تصویر می‌کشد. پارسی‌پور در سال ۱۳۵۶ نیز مجموعه داستان *آویزه‌های بلور* را منتشر کرد. این اثر در فضایی وهم‌آلود، غم سرگشتگی انسان‌هایی را روایت می‌کند که در مناسبات زندگی کارمندی در شهری بزرگ گرفتار شده‌اند. در ادبیات داستانی معاصر فارسی از عصر مشروطه تا سال ۱۳۵۷ چند جریان داستانی حضور جدی دارند که مهم‌ترین آن‌ها رمانتیسیم، رئالیسم، ناتورالیسم، اقلیمی‌نویسی، رمان‌های اجتماعی و... هستند. برخی از این جریان‌ها در دوره‌های بعد ادامه پیدا کردند و برخی دیگر از بین رفتند.

۴-۲. جریان داستان‌نویسی در ادبیات معاصر عربی

باید توجه داشت که داستان‌نویسان بر تحول نثر عربی تأثیری عمده گذاشتند. افرادی چون محمد حسنین هیکل، احمد امین، مازنی، توفیق الحکیم، حنا مینه و برخی نویسندگان دیگر در ساده‌نویسی نثر عربی مؤثر بودند. به‌طورکلی در بخش ادبیات داستانی عرب، دو جریان عمده را می‌توان پی گرفت: جریان‌های تاریخی و اجتماعی.

اولین کسی که داستان بلند تاریخی نوشت، فرنسیس المراش (نویسندهٔ سوری) بود. بعد از او سلیم البستانی چند رمان تاریخی چون *ملکهٔ زنوبیا* و *بدور* را نوشت. بدین ترتیب رمان تاریخی در سوریه زاده شد، در مصر گسترش یافت و به دست جرجی زیدان به اوج رسید و پس از او به فراموشی سپرده شد. جرجی زیدان در این زمینه آثاری متعدد آفرید که از آن میان می‌توان از *ابومسلم خراسانی*، *عروس فرغانه*، *فاجعه رمضان*، *صلاح‌الدین ایوبی* نام برد. سلیم البستانی نیز داستان *ملکهٔ زنوبیا* را نوشت. در این دوره در آثار سلیم البستانی روایات خاص اجتماعی نیز دیده می‌شود.

بی‌تردید انقلاب سال ۱۹۵۲ در مصر به رهبری افسران میهن‌پرست چون ژنرال نجیب و سرهنگ جمال عبدالناصر، مهم‌ترین رخداد سیاسی در جهان عرب محسوب می‌شود. این حادثه در همهٔ شئون کشورهای عربی اثر گذاشت. می‌توان گفت ادبیات داستانی عربی پس از این زمان صبغهای رئالیستی-اجتماعی پیدا کرد؛ در این گونه از ادبیات، زندگی مردم عادی مانند کشاورزان، پیشه‌وران، کارگران و صنعتگران موضوع اساسی داستان‌ها را تشکیل می‌دهد و عواطف و احساسات این گروه‌های اجتماعی همواره مدنظر اهل قلم است. به‌طور کلی دههٔ شصت میلادی در تاریخ معاصر عربی، فصلی برجسته و مهم به‌شمار می‌آید؛ چون تحولاتی بنیادین در جامعه رخ می‌دهد. در سال‌های این دهه تقریباً همهٔ کشورهای عربی گام‌هایی بزرگ در راه دموکراتیک کردن جوامع خود برمی‌داشتند و بر آن بودند تا اقتصاد خود را از سلطهٔ بیگانگان خارج کنند.

۴-۲-۱. بازتاب شکست جنگ ۱۹۶۷ بر داستان‌نویسی عربی

شکست عرب‌ها از اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، آخرین و غافل‌ترین روشنفکران عربی را از خواب بیدار کرد. این شکست انگار برای امت عرب از این جهت مهم بود که دریافتند مسأله و عمق فاجعه چنان زیاد است که تنها به فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه صهیونیسم، از نیل تا فرات را سرزمین خود می‌پندارد. اسرائیل بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ با آسودگی خیال به تجاوز خود به سرزمین‌های عربی ادامه داد و قربانگاه دوم اسرائیل در جنوب لبنان افتتاح شد که از ۱۹۷۵ به بعد تاکنون، این تراژدی هولناک ادامه داشته است. بدین ترتیب داستان‌نویسان عرب را در این برهه، یأس و ننگ و اندوه فراگرفت؛ اگرچه این دوره، خود، طلیعهٔ بیداری حقیقی آنان شد. در سال‌های بعد از جنگ و نیز سال‌های رهایی از استعمار، نوعی از ادبیات، به‌نام ادبیات متعهد، در میان نویسندگان عرب رایج شد. در سال‌های متعاقب جنگ ۱۹۶۷، در اکثر داستان‌ها و رمان‌ها، پایان‌های سرورآمیز جای خود را به پایان‌های پرانده داد. داستان‌نویسان که به ادبیات سیاسی و انقلابی متعهد بودند از واقع‌گرایی دوری جسته و به نوعی سبک روایی، غیرمنسجم



و گسسته روی آوردند که مناسب بیان حالت بحرانی خاورمیانه بود. گویی نوعی از جریان در رمان سیاسی کشورهای عربی متولد شد.

۴-۲-۲. رمان تاریخی و اجتماعی عربی و نویسندگان مشهور آن

بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۶م داستان‌نویسی اهمیتی فراوان پیدا کرد؛ زیرا در این دوره جریان‌هایی جدید در فضای ادبی معاصر کشورهای عربی به وجود آمد. برخی از این جریان‌ها به عظمت و استقلال شخصیت‌های عربی توجه کردند و برخی از آن‌ها به نگارش رمان‌های تاریخی پرداختند. از مهم‌ترین نویسندگان این دوران می‌توان از معروف الارناؤوط (۱۸۹۲-۱۹۴۸) نام برد. او در آثارش، مانند رمان سیدقریش، بیشتر به تاریخ عرب، به‌ویژه ظهور پیامبر(ص)، توجه می‌کند. دیگر نویسنده مهم این دوران، شکیب الجابری (۱۹۱۲-۱۹۹۶)، نویسنده رمان نهم در ۱۹۳۷ است.

۴-۲-۱. داستان‌نویسان سوریه

رمان در سوریه، به‌مثابه یک نوع ادبی در دهه پنجاه قرن بیستم، با رمان *المصابیح الزرق* (۱۹۵۴) حنا مینه آشکار شد. از جمله نویسندگانی که در سال‌های دهه پنجاه ظهور کردند، می‌توان از خیرالدین الایوبی نویسنده رمان *قلوب* (۱۹۵۰)، و داد سکاکینی نویسنده *الحب المحرم* (۱۹۵۲)، محمدسعید الجندی نویسنده *الاشقیاء* (۱۹۵۳)، حسیب کیالی نویسنده *مکاتیب الغرام* (۱۹۵۶) و حلیم برکات نویسنده *القمم الخضراء* (۱۹۵۸) نام برد. مهم‌ترین ویژگی داستان‌های سوری در دهه پنجاه واقع‌گرایی بود. رمان در دهه هفتاد مهم‌ترین نوع ادبی شد.

۴-۲-۲. داستان‌نویسان مصر

نجیب محفوظ شکل توصیفی قصه را رها کرد و در آثاری مانند *حکایه بلا بدایه و لا نهاییه* و *حاره العشاق* زبانش را به‌گونه‌ای انتخاب کرد که در خلال آن مشکلات فکری جامعه را نیز

مطرح کند. او در سال ۱۹۸۸ برنده جایزه نوبل شد. آثار او آینه‌ای از جامعه مصر است. رمان *أولاد حارتنا* رمان مشهور اوست که منتقدان آن را با وجود قوت‌های فراوان، نوعی کفرگویی تلقی کردند و باعث شد تا چهره او خدشه‌دار شود. *خان الخليلي* (۱۹۴۶)، *زقاق المدق* (۱۹۴۷)، *ثرثره فوق النيل* (۱۹۴۷)، *التنظيم السري* (۱۹۸۵) از آثار دیگر اوست.

احسان عبدالقدوس از دیگر نویسندگان بزرگ مصر است. او به‌عنوان یکی از نویسندگان رئالیست عرب، به‌ویژه رئالیسم انتقادی، معروف است. آثار او ساده و روشن است؛ طرح‌های ساده داستان‌هایش، به‌راحتی مخاطب را با عمق مفاسد اجتماعی آشنا می‌کند.

یوسف ادريس توانست داستان کوتاه عربی را به بالاترین درجه خود ارتقا بدهد. در مقایسه با نجیب محفوظ باید گفت که رئالیسم یوسف ادريس نو است و او پیش از هر چیز به ریشه‌های مسائل انسانی و افکار فلسفی می‌پردازد. *ليله صيف*، *بيت من لحم، العسکری الأسود*، *آخر الدنيا* و *حادثة شرف* از آثار مهم او هستند.

۴-۲-۳. داستان‌نویسان فلسطین

تردیدی نیست که حوادث سال ۱۹۶۷ همچون زلزله‌ای بود که چشم‌ها را به واقعیتی جدید باز کرد و فلسطین قلب این تحرکات و بیداری بود. نویسندگان نیز همراه با مردم، در این قیام به‌پا خاستند؛ آنان از آن زمان تاکنون با سلاح قلم، در برابر هجوم وحشی‌گری اسرائیلی‌ها ایستاده‌اند تا جایی که در این راه جان بر سر عهد و پیمان خود با مردم ستم‌دیده و مظلوم فلسطینی گذاشته‌اند.^۲ غسان کنفانی با داستان‌های *امسعد* و *عائد إلى حیفا*، یکی از مشهورترین نویسندگان فلسطین است. نخستین مجموعه داستان در زمینه مقاومت *مقهی الباشوره* اثر خلیل السواحری است که این مقاومت به‌خوبی در آن دیده می‌شود. همچنین جمال بنوره در حکایه *جدی و الشیء المفقود* شکنجه‌ها و رفتار وحشیانه صهیونیست‌ها را با دانش‌آموزان و زنان فلسطینی به‌تصویر می‌کشد. این داستان نوعی از رئالیسم انتقادی به‌شمار می‌آید. در کشورهای



دیگر عربی نیز ادبیات داستانی وجود دارد؛ ولی شهرت نویسندگان آن‌ها در حدی نیست که در ردیف نویسندگان مشهور جهان عرب قرار گیرند.

اگر بخواهیم در یک بررسی کلی به جریان‌ها و مکتب‌های داستان‌نویسی معاصر عربی بپردازیم، می‌توانیم بگوییم در ادبیات داستانی معاصر عرب، از عصر نهضت تا سال ۱۳۵۷ش، چند جریان مهم پدید آمده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: رمانتیسیم، رئالیسم و سوررئالیسم و جریان‌های ادبیات مهجر و ادبیات ملتزم که به مهم‌ترین نویسندگان آن‌ها اشاره شده است.

شایسته است به دو جریان تأثیرگذار ادبیات مهجر و ادبیات ملتزم نیز اشاره کنیم. ادبیات عرب در طول تاریخ در سرزمین‌های عربی شکل گرفت و ماهیتی کاملاً بومی داشت؛ ولی دو جریان مهم ادبیات مهجر و ادبیات ملتزم که در خارج از سرزمین‌های عربی شکل گرفتند، در ادبیات معاصر عربی اثر گذاشتند. بسیاری از شهروندان کشورهای عربی، به‌ویژه سوریه و لبنان در قرن نوزدهم و بیستم به علت فشارهای اقتصادی و سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی، از آنجا مهاجرت کردند. بیشتر این مهاجران، اهل اندیشه و ادبیات و هنر بودند و وظیفهٔ خود را در برابر ملت و کشور خویش به‌خوبی انجام دادند. آن‌ها با شروع فعالیت‌های ادبی و هنری، نشریاتی را برای ترویج نوشته‌های خود چاپ کرده، در نهایت با تأسیس «الرابطه القلمیه» در شمال و «العصبه الاندلسیه» در جنوب آمریکا، رسالت انسانی خویش را به‌کمال رساندند. ادبیات مهجر دو شاخه دارد: ادبیات مهجر شمال و ادبیات مهجر جنوب.

دربارهٔ ادبیات ملتزم نیز باید گفت، در میان واقع‌گرایان و طبیعت‌گرایان، نویسندگانی که ملتزم به عمل با تفکر سیاسی نباشند، نادرند. سهیل ادیس در کنگرهٔ کویت در دسامبر ۱۹۵۸ ضمن بسط مضمون قهرمان‌پروری در رمان جدید عرب، از هشت تن که اهمیت اساسی داشتند یاد کرد: جبران خلیل جبران، محمود احمد السید، توفیق عواد، توفیق الحکیم، شکیب الجابری، طه حسین، یحیی حقی و نجیب محفوظ. برخی از نویسندگانی که بر نقد رئالیسم سوسیالیستی تأکید دارند، می‌کوشند تا خوش‌بینی انقلابی را براساس فهم واقعیات بنیان نهند؛ از قبیل یوسف السباعی که خاطرهٔ انتخابات مصر را در رژیم سابق بازگو کرده است.

۵. نتیجه

با توجه به بررسی و مقایسه عوامل ایجاد دگرگونی در ادبیات داستانی فارسی و عربی می‌توان دریافت شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشابه در ایران و سرزمین‌های عربی، عامل دگرگونی نثر فارسی و عربی از پیچیدگی به سادگی بوده است. این تحول در سرزمین‌های عربی به عصر نهضت و حمله ناپلئون به مصر و در ایران به دوره مشروطیت برمی‌گردد. در این دوره، برخورد جامعه سنتی ایران و عرب با تمدن اروپایی، به آشنایی آن‌ها با تمدن غرب و انواع جدید ادبی و در نتیجه احساس لزوم بازنگری در ادبیات گذشته و رسیدن به درک و تلقی دیگری از مفهوم ادبیات و نمودهای مختلف آن منجر شد.

نثر فارسی و عربی در عصر جدید در زمینه‌های متفاوت به دگرگونی نیاز داشت و آنچه در این تحول می‌توانست سهم باشد، ترجمه آثار ادبی و متون اروپایی به زبان فارسی و عربی بود که راه را برای پذیرش قالب‌های جدید چون رمان هموار نمود. از لحاظ تحولات سیاسی و اجتماعی، هر دو اجتماع وضعی مشابه داشتند؛ در ایران مقارن با حکومت استبدادی قاجاریه بود که چند قرن طول کشید و در کشورهای عربی سلطه با عثمانی‌ها بود. بعد از سقوط عثمانی کشورهای استعمارگر سرزمین‌های عربی را تحت سلطه درآوردند و بدین ترتیب سوریه زیر سیطره فرانسه رفت و مصر تحت تسلط انگلیس‌ها درآمد. ایران نیز در دوره قاجاریه، از سویی زیر استبداد قاجاریه و از سوی دیگر محل منازعه دو قدرت استعماری روس و انگلیس قرار گرفت. این حوادث تحولاتی عمیق در جامعه ایران و قیام مردم را به دنبال داشت. از لحاظ ادبی نیز هر دو اجتماع دچار تحول شدند. مقایسه ادبیات داستانی معاصر فارسی و عربی نشان می‌دهد که شباهت‌ها بیش از تفاوت‌ها بوده و می‌توان گفت که از نظر ادبی عمدتاً رئالیسم، مکتب چیره در داستان‌نویسی هر دو اجتماع بوده است؛ نویسندگان که می‌خواستند اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه خود را بیان کنند، با بهره‌گیری از قالب داستان و رمان و با به‌کارگیری شگردها و فنون مختلف داستان‌پردازی، در صحنه تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خویش حاضر شدند. شرایط سیاسی و اجتماعی نسبتاً یکسان حاکم بر ایران و کشورهای



عربی که مهم‌ترین ویژگی آن استعمار و استبداد، ظلم و خفقان و فقر و محرومیت بود، باعث شد گروهی از نویسندگان در ادب فارسی و عربی با وام‌گیری از ادبیات غربی و جریان‌های آن، به تلاش برای بیداری مردم از این وضع موجود بپردازند و با به‌کارگیری رمز و شخصیت‌های رمزی، استفاده از میراث کهن ادبی خویش و همچنین استفاده از زبان تلخ و گزنده، وضع اجتماعی موجود را به‌چالش بکشند.

از لحاظ جریان‌ها و گرایش‌های ادبی جریان رمان‌های سیاسی، اقلیمی‌نویسی، زنانه‌نویسی و گرایش عمده رایج، رمان‌های تاریخی و اجتماعی بوده است. تفاوت‌های شایان ذکر در این مقایسه، ادبیات مهاجرت است که در داستان‌نویسی فارسی نشانی از آن نیست و همچنین ادبیات ملتزم که مصداق‌های آن در فارسی بسیار محدودتر از عربی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر نک: ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی (۱۳۹۱) از هرمز رحیمیان و الجامع فی تاریخ الادب العربی (۱۹۸۶) از حنا الفاخوری.
۲. غسان کنفانی در ژوئن ۱۹۷۲م طی عملیات تروریستی موساد در بیروت، همراه با خواهرزاده‌اش به شهادت رسید.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۹۸۸). *لسان العرب* (ج ۶). بیروت: دار صادر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۵). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. تهران: توس.
- پورنامداریان، تقی و قدرت‌الله طاهری (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*. س ۱۵ و ۱۶. ش ۵۶ و ۵۷. صص ۱۷-۱.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۳). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)*. تهران: نشر اختران.

- ذوالفقاری، محسن (۱۳۸۶). تحلیل سیر نقد داستان در ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی). رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۹۱). ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران: سمت.
- زهره‌وند، سعید (۱۳۹۵). جریان‌شناسی شعر دهه هفتاد. تهران: روزگار.
- شبکه الالوکه، الوسائط الثقافیه للنشر الالکترونی، ۲۰۰۹.
- شیرین، قهرمان (۱۳۸۷). مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران. تهران: چشمه.
- طاهری، طاهری (۱۳۸۱). «بررسی و تحلیل جریان‌های داستان‌نویسی معاصر (۱۳۳۲-۱۳۴۲)». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱. صص ۷۷-۹۰.
- الفاخوری، حنا (۱۹۸۶). الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب الحدیث. بیروت: دار الجیل.
- قاسم‌زاده، محمد (۱۳۸۳). داستان‌نویسی معاصر ایران؛ گزیده و نقد هفتاد سال داستان‌نویسی معاصر ایران. تهران: هیرمند.
- مختار عمر، احمد (۲۰۰۸). معجم اللغة العربیة المعاصرة. قاهره: عالم الکتب.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: چشمه.